

بررسی قصه یوسف علیه السلام بر اساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی «نورمن فرکلاف»

مهین حاجی‌زاده^۱
رعنا فرهادی^۲

چکیده

بررسی معنا و یافتن مدلولات اثر ادبی به واسطه دال‌ها و نشانه‌های روساخت متنی، همواره یکی از دغدغه‌های اصلی ناقد ادبی از دیرباز تاکنون بوده است. تحلیل گفتمان با رویکردها و شاخه‌ها و نظرات متعدد و گوناگون خود در تلاش است روابط متقابل زبان و جامعه را گره‌گشایی کند؛ به بیانی دقیق‌تر تحلیل گفتمان با تکیه بر اشکال زبانی و نشانه‌ها، در ورای خود نوعی مفهوم ایدئولوژیک را با هدف عملکرد اجتماعی بازخوانی می‌کند و در واقع ایدئولوژی در پس متون را مورد واکاوی و کنکاش قرار می‌دهد؛ از این رو تحلیل گفتمان رویکردی متن‌بنیاد است که متن را از جهت ملاک‌های درونی و بیرونی بررسی می‌کند. نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف یکی از مشهورترین نظریات حوزه گفتمان کاوی به شمار می‌آید که در تلاش است ضمن بیان رابطه میان ملاک‌های درونی و بیرونی متن، قدرت مسلط جامعه‌ای را که اثر ادبی در آن شکل گرفته از طریق سه محور توصیف، تفسیر و تبیین مورد واکاوی قرار دهد. بر این اساس، پژوهش حاضر در صدد است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای، داستان حضرت یوسف (ع) را بر پایه‌ی نظریه‌ی گفتمان انتقادی فرکلاف در سطوح سه گانه تحلیل نماید. دستاورد پژوهش حاضر نشان می‌دهد که میان زبان و بافت اجتماعی و بیرونی قصه حضرت یوسف در قرآن کریم انسجام و پیوند ناگسستنی وجود دارد و این قصه از جهت برجستگی‌های برهانی، عاطفی و گفتمانی در سطح زبان، متناسب با موقعیت آن در کنعان و سپس در قصر فراعنه مصر شکل گرفته است.

کلیدواژه‌ها: قصه یوسف (ع)، گفتمان انتقادی، نظریه فرکلاف، بافت زبانی، بافت موقعیتی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۱۷

hajizadeh_tma@yahoo.com

۱ - نویسنده مسئول: دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

farhadi@yahoo.com

۲ دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی. دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

۱- مقدمه

امروزه با گسترش بی‌رویه نظریات زبان‌شناسی، تحلیل‌گفتمان و نقد ادبی روبه‌رو هستیم. یکی از مهمترین سوالاتی که در ذهن‌خطور می‌کند کارایی این نظریات در تحلیل آثار ادبی است. مسلماً تمامی نظریات از قابلیت کاربردی برخوردار نیستند و برخی دیگر تنها برای برخی متون کارایی مناسبی دارند، برخی نیز تنها برای تحلیل بخشی از متن کارایی دارند و از ارائه تحلیل جامع و کامل متن ناکام‌اند. در این میان نظریه‌گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف را اهمیت ویژه‌ای است. این نظریه علاوه بر اینکه متن را در سطوح مختلف معنایی، سبکی و موقعیت یا بافت اجتماعی آن بررسی می‌کند برای تحلیل انواع متون از قبیل شعر و داستان هم مفید است. این شیوه با توجه به ارتباط داستان و شکل‌گیری آن در یک موقعیت و بافت اجتماعی خاص بر خلاف شعر که ممکن است در بافتی اجتماعی تولید نگردد و شاعر دور از حوادث و موقعیت‌های پیرامون خود به سرایش اشعار بپردازد، یکی از مؤثرترین و کارایی‌ترین شیوه‌ها در بررسی روایت و نقد قصه است. نظریه فرکلاف در سه سطح توصیف، تفسیر، و تبیین به بررسی انواع متون به ویژه داستان می‌پردازد.

از آنجایی که قرآن کریم دارای جهان‌بینی و ایدئولوژی خاصی می‌باشد و مباحث آن نیز جدای از فرهنگ و جامعه نیست، بنابراین تحلیل تک‌تک مباحث و داستان‌های انعکاس‌یافته در این کتاب مقدس، از ارزش و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یکی از برجسته‌ترین تحلیل‌ها که موجب درک عمیق موقعیت اجتماعی یک داستان و روابط بین‌زبان و جامعه را نمایان می‌سازد، تحلیل‌گفتمان انتقادی می‌باشد. بررسی و تحلیل آیات روایی قرآن کریم براساس تحلیل‌گفتمان سبب‌بازخوانی برخی مطالب می‌شود که در ورای متن و داستان نهفته است. بر این اساس داستان حضرت یوسف (ع)، به دلیل بیان نکات پندآموز که در واقع ترسیم‌گر سیمای واقعیت‌های دنیای کنونی است و تکنیک‌های ارزنده‌ی آن که در مجموع به جامعیت و گیرایی آن رنگ خاصی بخشیده‌اند، کنکاش آن از منظر نقد و انتقاد بر بازگویی هر چه بهتر واقعیت‌ها تأثیرگذار است. آنچه در این مقاله مورد توجه نگارندگان بوده است تحلیل‌گفتمان انتقادی این قصه از جهت ملاک‌های درونی و برونی بر اساس نظریه نورمن فرکلاف در سه سطح، توصیف، تفسیر و تبیین است تا تحلیل جامع، مفید و روشمندی از این قصه‌ی هنری در قرآن کریم بدست آید. از آنجایی که سوره‌ی یوسف (ع)، سوره‌ای روایی به شمار می‌آید، نگارندگان در این پژوهش بیشتر از منظر روایی نظریه‌ی فرکلاف، این سوره را مورد بررسی

قرار خواهند داد. از این رو پژوهش حاضر با توجه به طرح مسأله و هدف بیان شده در صدد پاسخگویی به سوالات زیر است:

۱. برجسته‌ترین گفتمان‌های موجود در بافت داستان یوسف (ع) کدامند؟
۲. ساختارهای مختلف سه سطح (توصیف، تفسیر و تبیین) فرکلاف در سوره‌ی یوسف (ع)، چگونه با مفاهیم ایدئولوژیک پس‌متن، همخوانی پیدا کرده است و در واقع رابطه‌ی زبان و جامعه چگونه در این سوره جلوه یافته است؟

۲- پیشینه

امروزه نقد و تحلیل آثار ادبی در قالب تحلیل گفتمان انتقادی، افزایش قابل توجهی یافته است، قرآن کریم نیز زمینه را برای این نوع تحلیل‌ها فراهم آورده است. پژوهشگران، تحلیل گفتمان را با تکیه بر نظریه‌های گوناگون و اشکال مختلف گفتمانی مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند که به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

- مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل معناشناسی گفتمان در قصه‌ی یوسف (ع)» در سال (۱۳۹۳) توسط فریده داودی به رشته‌ی تحریر در آمده است که نگارنده در این پژوهش با رویکرد زبان‌شناسی و نظریه «گرمس» به تحلیل محتوای سوره‌ی یوسف (ع) و ارتباط نشانه‌های زبانی و موقعیت متن پرداخته است.

- پژوهشی دیگر با عنوان «بررسی ساخت‌های گفتمان‌مدار سوره‌ی قصص بر اساس الگوی ون لیوون» توسط یوسف آبادی و همکاران در سال (۱۳۹۳) به نگارش در آمده است که نگارندگان در این پژوهش به بررسی ساخت و محتوای سوره‌ی یوسف (ع) با رویکرد نظریه‌ی «لیوون» پرداخته‌اند.

- پژوهشی نیز با عنوان «تحلیل فرایندهای گفتمانی در سوره‌ی قارعه با تکیه بر نشانه‌شناسی تنشی» توسط احمد پاکتچی در سال (۱۳۹۴) صورت گرفته که نگارنده این پژوهش نیز با استمداد از روش خاص نشانه‌شناسی به کنکاش فرایندهای گفتمانی در سوره‌ی قارعه پرداخته است.

اما بررسی‌های گفتمانی آیات قرآن کریم بر پایه نظریه کاربردی فرکلاف اندک است. از جمله پژوهش‌های به عمل آمده:

- پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «تحلیل گفتمان انتقادی سوره آل عمران، بر اساس نظریه نورمن فرکلاف» می‌باشد که در سال (۱۳۹۳) در دانشگاه تربیت معلم تهران ارائه شده است، نگارنده در این پژوهش به بررسی آیات سوره مذکور بر اساس سطوح ارائه شده در الگوی «فرکلاف» پرداخته است - مقاله دیگری هم تحت عنوان «بررسی روش گفتمان‌کاوی و چگونگی کاربست آن در مطالعات قرآنی»، (۱۳۹۰) توسط رضا شکرانی و همکاران به قلم تحریر درآمده است که نویسندگان در آن مقاله به کاربست گفتمان‌کاوی به صورت کلی و نظریه انتقادی «فرکلاف» به صورت جزئی در آیان قرآن اشاره کرده‌اند. پژوهش حاضر نیز در صدد است سوره‌ی یوسف (ع) را بر پایه‌ی نظریه‌ی گفتمان انتقادی فیرکلاف مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد.

۳- نظریه گفتمان انتقادی فرکلاف

از گفتمان تعاریف گوناگونی ارائه شده است. از جمله «داد» در کتاب «فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی» می‌گوید: «گفتمان اصطلاحی قابل ارجاع در زبان‌شناسی است و اغلب به معنی توالی‌های فراتر از جمله در گفتار و نوشتار است» (داد، ۱۳۹۲: ۴۰۸). و نیز گفتمان شیوه‌ی خاصی برای سخن گفتن درباره‌ی جهان و فهم آن است. تحلیل گفتمان هم که در زبان فارسی به سخن‌کاوی، تحلیل کلام و تحلیل گفتار ترجمه شده، یک گرایش مطالعاتی بین‌رشته‌ای است که از اواسط دهه‌ی ۱۹۶۰ تا اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰ در پی تغییرات گسترده علمی معرفتی در رشته‌هایی چون انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و... ظهور کرد. در مقابل، تحلیل انتقادی گفتمان رویکردی نوین در تحلیل گفتمان است که در دهه‌های اخیر، در طیف وسیعی از پژوهش‌ها به کار گرفته شده است، نورمن فرکلاف از بزرگترین نظریه‌پردازان در این حوزه می‌باشد (فلاح و شفیع پور، ۱۳۹۷: ۳۰). «تحلیل گفتمان انتقادی تنها به بررسی ساختار زبان نمی‌پردازد، بلکه به بررسی افراد و نهادهایی می‌پردازد که شیوه‌هایی برای معناپردازی از متن دارند؛ لذا در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی، گفتمان‌کاوی، تجزیه و تحلیل ساختارها و معناهایی است که بار ایدئولوژیک دارند» (مکاریک، ۱۳۸۲: ۱۶۰-۱۶۱). با توجه به تحدید و تعریف گفتمان، تحلیل گفتمان انتقادی که از چهار مفهوم بنیادین قدرت، جهان‌بینی، زبان و ایدئولوژی بحث می‌کند، در پی انتقال مفهوم ساختار، از سطح جمله و روابط دستوری چون فعل، فاعل و مفعول به سطح متن بزرگ‌تر است و علاوه بر توضیح واحدهای ساختاری درون یک

متن، به زبان کاربردی آن نیز می‌پردازد (میلز، ۱۳۹۲: ۱۷۱). در این روش، باید ساختارهای اجتماعی و ادراکی، یعنی آنچه معمولاً فرامتن نامیده می‌شود، در نظر گرفته شود و همزمان متن و ساختارهای خرد (لایه سطحی) و کلان (لایه عمقی) بررسی شود (سلطانی، ۱۳۸۷: ۳۵). فرکلاف در تحلیل گفتمان انتقادی بر ایدئولوژی و قدرت تاکید دارد. از نظر وی ایدئولوژی ابزار ایجاد و حفظ روابط قدرت در جامعه است و به وساطت زبان در نهادهای اجتماعی جریان می‌یابد. نقطه تمرکز فرکلاف بر رابطه زبان و قدرت است و اینکه چگونه زبان در سلطه بعضی بر دیگران کاربرد دارد؛ چرا که معنی در خدمت قدرت است (کلاتری، ۱۳۹۱: ۲۲).

از آنجایی که تحلیل گفتمان به واکاوی و تحلیل در سطحی فراتر از جمله می‌پردازد، بنابراین از نظر فرکلاف، «سطوح تحلیل گفتمان از سه سطح می‌گذرد، سطح اول: گفتمان به مثابه متن (شامل تحلیل زبانی در قالب واژگان، دستور، نظام آوایی و انسجام در سطح بالاتر از جمله)، سطح دوم: گفتمان به مثابه تعامل بین فرایند تولید و تفسیر متن (بحث از تولید و مصرف متون)، سطح سوم: گفتمان به مثابه زمینه است که در آن سه مرحله (متن، تعامل بین مرحله تولید و تفسیر و زمینه اجتماعی) در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین بررسی و تحلیل می‌شوند (حدادی، ۱۳۹۱: ۳۰).

۴- بحث و بررسی

در این بخش از مقاله به تحلیل و بررسی داستان یوسف^(ع) در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین می‌پردازیم.

۴-۱- سطح توصیف

توصیف، اولین سطح از تحلیل گفتمان است که در آن خرد لایه‌هایی از جمله: ویژگی‌های ظاهری و ملموس متن همچون واژگان، جملات و ساختار متن، مورد توجه قرار می‌گیرد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۲). در این مرحله فرکلاف پرسش‌هایی را بیان می‌دارد که محقق در تحلیل متن باید آنها را لحاظ کرده و پاسخی برای آنها بیابد که عبارتند از: «کلمات، واجد کدام ارزش تجربی هستند؟ چه نوع روابط معنایی (هم معنایی، شمول معنایی، تضاد معنایی) به لحاظ ایدئولوژیک بین کلمات وجود دارد؟ ویژگی‌های دستوری واجد کدام ارزش‌های تجربی هستند؟ چه نوع فرایندها و مشارکینی مسلط هستند؟ آیا کنش‌گر نامشخص است؟ آیا فرایندها همان‌هایی‌اند که به نظر می‌رسند؟ آیا از فرایند اسم

سازی استفاده شده است؟ جملات معلوم‌اند یا مجهول؟ مثبت‌اند یا منفی؟ ویژگی‌های دستوری واجد کدام ارزش‌های رابطه‌ای هستند؟ از کدام وجه‌ها (خبری، پرسشی، دستوری) استفاده شده‌است؟ آیا بین ویژگی‌های مهم وجه‌ساز رابطه‌ای وجود دارد؟ آیا از ضمائر ما و شما استفاده شده‌است؟ اگر پاسخ مثبت است، نحوه استفاده از آن‌ها چگونه بوده‌است؟ جملات ساده چگونه به یکدیگر متصل شده‌اند؟ از کدام کلمات ربطی منطقی استفاده شده‌است؟ آیا جملات مرکب از مشخصه‌های هم-پایگی یا وابستگی برخوردارند؟ برای ارجاع به داخل و بیرون متن از چه ابزارهایی استفاده شده است؟» (همان: ۱۶۷-۱۷۱).

با توجه به سؤالات مطرح شده در سطح توصیف، می‌توان گفت که سوره‌ی یوسف از انسجام و هماهنگی خاصی برخوردار است، همانطور که سید قطب درباره‌ی زیبایی هنری سوره‌ی یوسف می‌گوید: «داستان حضرت یوسف (ع) از آغاز تا پایان به طور مفصل بازخوانی می‌شود. آنچه که برای او با برادرانش، و آنچه که برای او بعد از خریداری و پرورش، دوستی زن عزیز مصر با او، زندانی کردن او، تعبیر خواب خادم پادشاه و خود پادشاه، آزادی او از زندان، عزت یافتن ایشان و... اتفاق می‌افتد، همه‌ی اینها با جزئیات و بطور دقیق توضیح داده شده است. اولاً به خاطر اثبات وحی و رسالت و ثانیاً اینگونه تفصیلات ارزش دینی برای قصه دارد» (سید قطب، ۲۰۰۴: ۱۶۶-۱۶۵). به طور کلی بازخوانی داستان حضرت یوسف (ع) براساس شیوه‌ی روایی سوم شخص می‌باشد که خداوند متعال به عنوان نظاره‌گر در داستان قرار دارد و از نزدیک شاهد همه‌ی اتفاقات است. در واقع در داستان‌های قرآن کریم راوی، دانای کل است و از احوال قهرمانان و شخصیت‌های داستان با خبر است اینکه چه اتفاقی افتاده یا خواهد افتاد؟ ساختار داستان به گونه‌ای است که با یک پیام مهم شروع می‌شود و دنباله‌ی داستان با آن هماهنگ است و در پایان نیز پیرنگ داستان با همان رویا و خواب آغاز داستان به اوج خود می‌رسد.

سوره‌ی حضرت یوسف (ع) از منظر توصیف و بافت بیرونی در سه مقوله مورد واکاوی و تحلیل قرار می‌گیرد که عبارتند از:

۴-۱-۱- تکرار

مقوله‌ی تکرار یکی از تصویرپردازی‌های هنری قرآن کریم است که در آن برخی ترکیب‌ها یا جملات که بار معنایی مهمی دارند و به ظاهر یکی هستند چندین بار تکرار شده است. هر چند این

گونه موارد در نگاه اول از نظر صورت و ظاهر یکسان هستند؛ اما در عمق و درون خود معنایی متفاوت از دیگری را ارائه می‌دهند. بنابراین تکرار وسیله سودمند برای کشف کلیدواژه‌های متن است که این کلیدواژه‌ها می‌تواند به عنوان بستری برای تحلیل متن به کار رود و جهان بینی مبدع و جهان داستان را روشن سازد.

خداوند متعال در داستان یوسف، بیشتر مفاهیم را با تکرار برای مخاطب القا می‌کند تا از این رهگذر بتواند گره‌گشای اسراری باشد که برای انسان‌ها درس عبرت آموزی شود. به عنوان مثال واژه صبر در این آیات: **وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ** ۱۸ ترجمه: و بر پیراهنش خونی دروغین که آشکارا نشانگر دروغ بودن آن بود آوردند. یعقوب گفت: نه، اینگونه نیست، بلکه نفس شما کاری را برای شما آراسته و شما را به آن وسوسه کرده است. پس من شکیبایی می‌کنم که در دشواری‌ها شکیبایی زیباست، و تنها خداست که بر آنچه وصف می‌کنید از او یاری خواسته می‌شود. و آیه: **قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ** ۸۳ ترجمه: یعقوب پس از شنیدن این سخنان گفت: نه، چنین نیست، بلکه نفس شما کاری را برای شما آراسته و شما را به آن وسوسه کرده است. من صبر می‌کنم که در دشواری‌ها شکیبایی نیکوست؛ امید است خدا هر سه نفرشان را به من بازگرداند. قطعاً او به بندگانش داناست و کارهایش بر اساس حکمت است. و نیز این آیه: **قَالُوا أَنْتَكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ** ۹۰ ترجمه: گفتند: بی تردید تو خود یوسفی. چنین نیست؟ گفت چرا من یوسفم و این برادر من است قطعاً خداوند نعمتی بزرگ به ما ارزانی داشت. زیرا حقیقت این است که هر کس تقوا پیشه کند و شکیبایی ورزد نیکوکار است. و خدا پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند.

در این آیات صبر و بردباری با درون مایه‌ی والایی به تصویر کشیده شده است. گویی در کلمه‌ی صبر حکمتی نهفته است، خداوند، صبر حضرت یوسف (ع) را در برابر مکر و فریب برادران، نیکو می‌شمارد که به سعادت و رستگاری او منجر خواهد شد. کلمه‌ی صبر بار معنایی مثبتی در این سوره نمایان می‌سازد و تکرار مکرر آن به ارزش و اهمیت آن دو چندان می‌افزاید.

یکی دیگر از این واژه‌های متکرر و پربسامد در قصه، عنصر مکر و نیرنگ است که در آیات ۳۱ و ۱۰۲ بدان اشاره شده است: **فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكاً وَأَتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّيناً وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشِراً إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ** ۳۱

ترجمه: پس هنگامی که همسر عزیز عیب جویی مکر آمیز زنان را در باره خود شنید نزد آنان فرستاد و آنان را به خانه خود دعوت کرد و برایشان تکیه گاهی آماده ساخت و به هر یک از آنان کاردی داد تا میوه بخورند و به یوسف که در اندرون بود گفت: بر آنان درآی. وقتی یوسف وارد شد و زنان او را دیدند چنان در زیبایی بزرگش یافتند که از خود بی خود شدند و دست های خود را بی آن که بفهمند بریدند و گفتند که منزّه است خدا! این بشر نیست این جز فرشته بزرگوار نیست. و آیه‌ی: ذَلِكُمْ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ ۱۰۲ ترجمه: این [ماجرا] از خبرهای غیب است که به تو وحی می‌کنیم و تو هنگامی که آنان همدستان شدند و نیرنگ می‌کردند نزدشان نبود. در هر دوی این آیات خداوند، مکر و حيله‌ی ناشی از تبهکاری افراد گناهکار انعکاس یافته است. در آیه‌ی ۳۱ مکر و نیرنگ زنان زمینه ساز اثبات بی گناهی حضرت یوسف (ع) است و در آیه‌ی ۱۰۲ نیز نیرنگی بزرگ در کار است که در اینجا نیز به خطاکاری و نیرنگ بازی برادران یوسف (ع) تصدیق شده و بی گناهی و درستکاری حضرت یوسف (ع) بنا به خواست الهی میسر افتاده است. همه‌ی این بیانات به نوعی جهان شمولی را که در سطح توصیف جریان دارد، ارائه می‌دهند؛ بدین معنا که جهان شمولی و جهانی‌بودن، با تکیه بر هم‌نشینی و روابط معنایی واژگان است که ایجاد می‌شود و یک نتیجه‌ی کلی به دست می‌آید و در اینجا نیز با بررسی عنصر تکرار متوجه می‌شویم که هدف و حکمتی در کار است و آن نیز نمایان شدن حق، و پیروزی آن بر باطل است.

۴-۱-۲- ذکر اماکن

عنصر مکان به عنوان یکی از عناصر برجسته در داستان‌ها نقش مهمی را ایفا می‌کند. در قصه یوسف عنصر مکان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به عبارتی «مؤلفه‌ی زمان و مکان از جمله مسائلی است که در پرداخت نهایی داستان در قالب متن، نقش حائز اهمیت ایفا می‌کند.» (حری، ۱۳۸۸: ۱۳۶) مکان، یکی از مهم‌ترین ارکان داستان است؛ حوادث و شخصیت‌ها در مکان جریان دارند و مکان به نوعی آن‌ها را در خود جای داده است (محبک، ۲۰۰۱: ۱۴۷).

مکان به عنوان عنصر مهم در تشکیل و اجتماع داستان است که دیگر عناصر داستان داخل این لفافه معنا و ظهور می‌یابند. مکان روایی در داستان حضرت یوسف (ع) از اهمیت قابل توجهی برخوردار است؛ بدین معنا از آنجایی که راوی به عنوان سوم شخص در این داستان ایفای نقش می‌کند

از نزدیک نظاره‌گر مکان روایی است و آن را برای مخاطب بازگو می‌کند. مکان روایی این داستان به گونه‌ای از دیدگاه راوی گره‌گشایی شده است که در پایان داستان به رویای صادقانه‌ی حضرت یوسف (ع) پی می‌بریم و در اینجا است که نقش دیگر شخصیت‌ها را به عنوان راوی کانون مدار در فضای مکانی و بازخوانی آن مشاهده می‌کنیم؛ بدین معنا که اکثر شخصیت‌های داستان را همراه و همگام راوی اصلی در بروز صحنه‌ی روایی شاهد هستیم، اینگونه همراهی با گفتگوی دو طرف در داستان خود را جلوه می‌نماید. از جمله مکان‌های مهمی که یوسف آنجا حضور دارد، محیط زندان است، این محیط گرچه برای یوسف (ع) محیطی تنگ است؛ اما در آینده‌ای نه چندان دور باعث بروز حوادثی می‌شود که رستگاری و سعادت یوسف و جامعه در آن است. شروع حوادث (تعبیر خواب) در این مکان چنین ترسیم شده است: *يَا صَاحِبِ السِّجْنِ أَمَا أَحْكَمَا كُنَّا فَيَسِّرْ لِي رَبِّي حَمْرًا وَ أَمَّا الْآخِرُ فَيُصَلِّبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ* ۴۱ ترجمه: ای دوستان زندانی من! اما یکی از شما (آزاد می‌شود و) ساقی شراب برای صاحب خود خواهد شد و اما دیگری به دار آویخته می‌شود و پرندگان از سر او می‌خورند! این امری که درباره آن از من نظر خواستید قطعی و حتمی است.

۴-۱-۳- صحنه‌پردازی

این عنصر به عنوان یکی از شکل‌های صوری زبان، نقش مهمی در بیان شاخصه‌های مختلف توصیف دارد. صحنه‌پردازی داستان در این سوره از بسامد بالایی برخوردار است؛ چرا که حوادث و اتفاقات با صحنه‌سازی تلفیق شده و باعث برجستگی محتوای داستان می‌شود. عنصر صحنه‌سازی در همان اوایل داستان با بیانی زیبا و ذوق هنری خاصی اینچنین تصویر شده است: *إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ* (۴) ترجمه: یاد کن زمانی را که یوسف به پدرش گفت ای پدر، من [در خواب] یازده ستاره را با خورشید و ماه دیدم، دیدم [آنها] برای من سجده می‌کنند.

اینگونه صحنه‌سازی همگام با توصیف جزئیات، از جمله رویاهای حضرت یوسف (ع) است که ادامه‌ی داستان تصدیق‌کننده‌ی آن است. «آن یازده ستاره به همراه ماه و خورشید به صورتی زنده و در سیمایی انسانی، در مقابل یوسف (ع) به سجده می‌افتند که می‌توان آن را از جهتی، نوعی استعاره در نظر گرفت و جزو اقسام خیال ساده به حساب آورد و هم آن را با توجه به ترکیبی از ماه و خورشید

بودن آن‌ها به همراه برخورداری از ویژگی‌های انسانی، جزو خیال‌پردازی به شیوه آفرینندگی به حساب آورد. به‌هرحال تصویرگری در اینجا به صورتی واضح و تأثیرگذار در معرض دید مخاطب قرار داده شده تا نیروی خیال با به نمایش گذاشتن آن به مخاطب لذتی هنری داده باشد. (پروینی و امینی، ۱۳۹۰: ۲۳) در مجموعه‌ی عمده صحنه‌پردازی‌ها و تصویرهای مهم مربوط به رویاها هستند که با توجه به خاصیت دراماتیک و حادث شدن آن، از جنبه عملی برخوردارند که در این میان علاوه بر رویای یوسف، رویای آن دو نفر زندانی و فرعون مصر از نمونه‌های بی نظیر صحنه‌پردازی است.

در این داستان با انواع تصاویر روبه رو هستیم که هر یک ترسیم‌گر یک چهره‌ی واقعی از رویدادهای واقعیت کنونی است. از جمله برای بی‌گناه نشان دادن حضرت یوسف (ع)، او را در خانه‌ی عزیز مصر به تصویر می‌کشد، بعد درخواست مرادده‌ی زن عزیز مصر و انکار حضرت یوسف. از دیگر مکان‌ها که نمایانگر مکر و حيله است، چاه می‌باشد، زندان از دیگر مکان‌های مهمی است که در آنجا سرنوشت یوسف، نو می‌شود و دیگر تصاویر: «تصاویر مکان و زمان کنعان، چاه، مصر، منزل عزیز مصر، زندان، فردا، شامگاه، سال. تصاویر شخصیت‌ها: پدر، فرزند، همسر، حاکم، وزیر، شاهد، زنان، کاروانیان و زندانیان. تصاویر روانی عشق، غیرت، نفرت، غرور و تسلیم، تصاویر حرکتی مسابقه و سفر. تصاویر خاص رؤیای یوسف، دو جوان و حاکم، پیراهن دروغ، بی‌گناهی و شفا.» (پروینی و زارع برمی، ۱۳۹۱: ۲۴-۲۵). این گونه تصویر پردازی‌ها در کنار دیگر قابلیت‌های تصویری توانسته است قدرت توانش تجسمی داستان را افزایش داده و زمینه‌ای برای بیان و ارائه افکار و انگیزه‌ها و ایدئولوژی‌های خداوند کریم باشد که در مرحله تبیین مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۴- سطح تفسیر

متون براساس پیش‌فرض‌هایی که به ویژگی‌های متنی ارزش می‌دهد، تولید و تفسیر می‌شوند. «فرکلاف تفسیر را ترکیبی از محتویات خود متن و ذهنیت مفسر می‌داند و مقصود از ذهنیت مفسر را دانش زمینه‌ای می‌داند که مفسر در تفسیر متن به کار می‌گیرد.» (فرکلاف: ۱۳۷۹: ۲۱۵). «گفتمان داستان در سطح تفسیر، به متن و انگیزه نویسنده نظر دارد و نیز به تفسیر واژه‌ها و عباراتی می‌پردازد که در ایجاد معنای یک گفته - که کنش گوینده است ° سهیم‌اند» (کالر، ۱۳۸۲: ۷۵). مرحله‌ی تفسیر جایی است که می‌توان با تطبیق نشانه‌های متنی در مرحله‌ی توصیف و تحلیل آنها در بینامتنیت و بافت

موقعیت، روند معناسازی از نشانه‌های اجتماعی تا تبدیل نشانه‌ها به متن و معانی جدید را مشخص نمود. آنچه که امروز به معنای بافت شناخته شده و در شناخت و فهم بهتر متن به آن نیاز است، تقریباً معادل شأن نزول، اسباب نزول و مقام در فرهنگ مسلمانان است (فلاح و شفیع پور، ۱۳۹۷: ۳۹-۳۸). آقا گل زاده در کتاب گفتمان انتقادی این مرحله را چنین تعبیر می‌کند: «مرحله‌ی تفسیر را می‌توان تحلیل متن بر مبنای آنچه در سطح توصیف بیان شده و با در نظر گرفتن بافت موقعیت و مفاهیم و راهبردهای کاربردشناسی زبان و عوامل بینامتنی دانست.» (آقا گل زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۹).

در سطح تفسیر توجه به مفاهیم مختلفی چون بینامتنیت، زبان استعاری یا دیگر ویژگی‌های زبانی و ... توجه می‌گردد که مؤلفان در این مقاله تنها به دو محور مهم یعنی زمان و عاطفه بسنده می‌کنند. لازم به ذکر است زمان داستان به عنوان ظرفی برای شکل‌گیری ماجراها و روابط میان رویدادهای داستان و همچنین عاطفه به عنوان انگیزه یا انگیزه‌هایی که در شکل‌گیری داستان مؤثر است در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۲-۱- زمان داستان

عنصر زمان در سطح تفسیر از اهمیت بسزایی برخوردار است. این عنصر با عنصر مکان گره خورده و از هر دو به عنوان صحنه یاد می‌کنند. «صحنه ظرف زمانی و مکانی وقوع عمل داستان است. هر داستان در جایی و در محدوده‌ای از زمان اتفاق می‌افتد این موقعیت زمانی و مکانی حوادث داستان، صحنه‌ی داستان را تشکیل می‌دهد. ظرف زمان می‌تواند در برگیرنده‌ی دوره‌ی تاریخی معینی باشد.» (مستور، ۱۳۷۹: ۴۶) عنصر زمان از جمله عناصر مهم در سطح تفسیر یک متن است. در این عنصر است که حوادث داستان اتفاق می‌افتد و متناسب با موضوع داستان، زمان و مکانی نیز برای آن در نظر گرفته می‌شود. داستان حضرت یوسف (ع)، با کاربست عنصر زمان به زیبایی و جذابیت آن، دو چندان افزوده است. در این متن روایی حوادث در زمانهای خاصی بنا بر اتفاقات و حادثه‌ها به کار رفته است. از جمله به چاه انداخته شدن حضرت یوسف (ع) توسط برادران؛ چرا که این نوع خبر با صفاتی ننگ آلود آمیخته شده و خجالت، شرمندگی و حیا را در پی دارد. این قسمت داستان به خوبی در آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی یوسف (ع) به تصویر کشیده شده است. با توجه به روند آیات و حوادث در این داستان بیشتر از زمان شب برای گره‌گشایی از حوادث انتخاب شده است، همچنین است آیه‌ی ۱۶

سوره‌ی یوسف: وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ ۱۶؛ که از شامگاه خبر می‌دهد؛ چرا که برادران یوسف بهترین زمان را به خاطر عدم آشکار شدن سیمای فریب گونه‌شان، شب را بر می‌گزینند.

زمان در قصه یوسف از ترتیبی منطقی و طبیعی برخوردار است تا علاوه بر آنکه به مانند قصه‌های کلاسیک از زمان پریشی‌های نابهنجار دور باشد وسیله‌ای برای بیان طبیعی حادثه‌ای است که شگفتی و عجب آن در محتوا و بیان معجزه‌ای است که خداوند به اولیای الهی می‌دهد تا به واسطه زمان پریشی - ها و تکنیک‌های داستانی ذهن خواننده به جای اینکه به محتوای داستان بپردازد درگیر شگردها و بازی‌های کلامی گردد. از این رو میان زمان و شگردهای زمانی قصه که از شگردهای غیر متفنن و عادی است با محتوا و رویکرد دینی - اجتماعی داستان تناسب قابل ملاحظه‌ای برخوردار است.

۴-۲-۲- عاطفه داستان

عاطفه به عنوان محرک اصلی در شکل‌گیری رویداد یک داستان است. از آنجایی که این محرکات بی تأثیر از رویکردهای اجتماعی نیستند بحث از عاطفه در سطح تفسیر مطرح می‌گردد. در واقع مجموعه‌ای از صورتک‌های زبانی نظیر اشکال صور خیال و گونه‌های موسیقی که برخی از آنها در سطح توصیف قصه یوسف بررسی شد ناشی از وجود عاطفه‌ای نیرومند در ورای همه اینهاست که در این سطح بررسی می‌گردد. «این عنصر، همان نیرویی است که ما به وسیله آن احساسات درونی خود، از جمله عشق‌ها، نفرت‌ها، خشم‌ها، ترس‌ها، اضطراب‌ها و خلاصه تمام خوشی‌ها و ناخوشی‌ها را به دیگران منتقل می‌کنیم و می‌توان آن را جزو اساسی‌ترین پایه‌های اثر ادبی به شمار آورد و شاید خود این نیرو به تنهایی مهم‌ترین آن به شمار آید.» (امین، ۱۹۶۷: ۱۴۴).

عاطفه‌های این داستان حول محور شخصیت‌های گوناگون دور می‌زند. از جمله عاطفه‌ی حضرت یعقوب (ع)، زمانی که پیراهن یوسف (ع) را حس می‌کند و نوعی حس عشق و عاطفه در او به وجود می‌آید. دیگر عاطفه‌ی حضرت یوسف است موقعی که از زندان خارج می‌شود. دیگر عاطفه‌ی زن عزیز مصر به یوسف (ع) و... عاطفه عشق یعقوب به یوسف سبب پدید آمدن کینه و حسادت برادران نسبت به پدر و برادر شد. در وهله اول عاطفه و محبت بر انگیزاننده، و محرک عاطفه، حسادت است تا اینکه عاطفه بعدی یعنی حسادت وارد جنبه ساختاری قصه شده و تغییراتی در شکل‌گیری حوادث جدید و دراماتیزه کردن قصه ایجاد می‌کند. یعنی آنها یوسف را به چاه انداخته و حوادث متعدد دیگری که در

پی این عاطفه خبیث در داستان شکل می‌گیرد و سبب ادامه پذیری قصه می‌گردد. گرچه علت اصلی این عاطفه مناسبات خانوادگی است اما اگر بخواهیم خانواده را به عنوان کانون مهم و مرکزی در اجتماع قلمداد کنیم خواهیم دید که بافت اجتماعی در بافت زبانی و معنایی قصه دخیل است. خداوند تبارک و تعالی در آیه ۵ سوره یوسف نیز به خطرناک بودن عاطفه حسادت برادران یوسف و حوادث ناگواری که ممکن است در برداشته باشد اشاره کرده است: قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَيَّ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ۵ ترجمه: [يعقوب] گفت ای پسرک من خوابت را برای برادرانت حکایت مکن که برای تو نیرنگی می‌اندیشند زیرا شیطان برای آدمی دشمنی آشکار است.

عاطفه مهم دیگر که در مرحله بعدی داستان شکل می‌گیرد، یعنی زمانی که یوسف در مصر به سر می‌برد عاطفه عشق است. این عاطفه نیز در شکل‌گیری حوادث مهم از جمله به زندان انداختن یوسف، ماجرای دست بردن زنان اشراف مصر و رسوایی عزیز مصر و زنش و... نقش بسزایی دارد از این رو یکی از عوامل مؤثر داستان است. در این عاطفه، عزیز، یوسف و زلیخا بیش از همه درگیر این فرایند هستند و روایت بعد از این عاطفه از روابط این سه نفر شکل می‌گیرد.

۴-۳- سطح تبیین

هدف اصلی مرحله تبیین در تحلیل گفتمان انتقادی، بیان نقش دو مرحله توصیف و تفسیر در تولید و بازتولید قدرت نابرابر و نیز استفاده از نتایج مطالعات انتقادی برای رهایی ستم دیدگان است. در واقع تحلیل گفتمان انتقادی به لحاظ سیاسی خود را متعهد به تغییر می‌داند. از این جهت تحلیل‌گر به لحاظ سیاسی و اجتماعی، باید دارای موضعی شفاف و روشن باشد. بنابراین رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی در حوزه تبیین، به عنوان عنصری رهایی بخشی تلقی می‌شود که بیشتر جانب گروه‌های اجتماعی ستم دیده را می‌گیرند. هدف آنها، تحلیل انتقادی تحت عنوان رهایی‌سازی افراد تحت استثمار است (محسنی، ۱۳۹۱: ۷۱). در مجموع هدف از مرحله تبیین، توصیف گفتمان به عنوان بخشی از فرایند اجتماعی است. تبیین، گفتمان را به عنوان کنش اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را تعیین می‌بخشند، همچنین تبیین نشان می‌دهد که گفتمان‌ها چه تأثیرات باز تولیدی می‌توانند بر آن ساختارها بگذارند؛ تأثیراتی که منجر به حفظ یا تغییر آن ساختارها می‌شوند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۵).

در تحلیل این سطح در قصه یوسف (ع) باید گفت: که قصه یوسف از مجموعه‌ای از عوامل و انگیزه‌هایی تشکیل شده است که این عوامل در ایجاد کنش‌های اجتماعی و دیگر جریانات عظیم که در قصه ایجاد می‌شود نقش بسزایی دارد. استعداد شگفت‌انگیز و زیبایی اعجاب‌انگیز یوسف که او را در مناسبات خانوادگی و اجتماعی از دیگران برتر داشته مهمترین عامل در کنش‌های بعدی داستان است. زیرا حضرت یوسف بدین واسطه می‌تواند در آینده جایگاه ویژه‌ای برای خود باز کند. این قضیه سبب جنبش نیروها و اشخاص خبیث داستان شده تا او را به چاه انداخته و شرایط نبوغ او را قطع کنند. مسلماً مناسبات اجتماعی آن زمان و یا آنچه قرار است در زمان‌های بعدی رخ دهند در شکل‌گیری حوادث و رویدادهای پسین داستان مؤثر است. از این رو همانگونه که فرکلاف مشخص می‌کند ساختار اجتماعی در ایجاد گفتمان (در اینجا گفتمان خشونت و مبارزه) در قصه یوسف (ع) دخیل است. در اینجا با توجه به مقتضای سطح تبیین به دو شاخصه مهم که در این سطح بررسی می‌شود می‌پردازیم که نخستین آن کشمکش و دومی تفکر یا ایدئولوژی است که تحلیل و شرح آن به ترتیب زیر است:

۴-۳-۱- کشمکش

عنصر کشمکش نیز به نوبه خود یکی از برجسته‌ترین عناصر در داستان و از زیر مجموعه‌ها و یکی از وابستگی‌های عنصر پیرنگ به شمار می‌رود که گفتگوی میان دو شخص را به نمایش می‌گذارد تا از این رهگذر بتوان به افکار آنها پی برد. براهینی این عنصر را اینگونه توصیف می‌کند: «جدال، روبرو شدن دو جبهه و قرار گرفتن آن‌ها در برابر یکدیگر است. جدال، سنگربندی دو متخاصم و دو نیروی مخالف است» (براهینی، ۱۳۶۸: ۱۶۱). میر صادقی نیز درباره کشمکش می‌گوید: «کشمکش در اصطلاح مقابله‌ی دو نیرو و یا دو شخصیت است که بنیاد حوادث را می‌ریزد (میر صادقی، ۱۳۸۰: ۷۴). در واقع در گفتگو و کشمکش میان دو شخص است که حوادث داستان خود را بیشتر بروز می‌دهد و از راز آن پرده برداشته می‌شود.

در داستان حضرت یوسف (ع) عنصر کشمکش از بسامد بالایی برخوردار است؛ چرا که در این عنصر است که اتفاقات و رویدادها به نمایش گذاشته می‌شود و گره داستان باز می‌شود. از جمله کشمکش‌های این داستان که موقعیت اولیه را برای گره‌گشایی به وجود می‌آورد، کشمکش یوسف (ع) و برادران اوست که منجر به تصمیم‌گیری برای کشتن حضرت یوسف (ع) می‌شود و این خود نیز

پیامدهایی منفی و دردآور در داستان ایجاد می‌کند که دنباله‌ی داستان تصدیق‌کننده‌ی آن است. از دیگر کشمکش‌های مهم که در این داستان برجسته می‌نماید کشمکش میان حضرت یوسف (ع) و زلیخا است که در این قسمت کشمکش نوعی حکمت نهفته است تا از این طریق به پاک و بی‌گناه بودن حضرت یوسف (ع) پی برده شود. این کشمکش در سوره‌ی ۲۳ سوره‌ی یوسف (ع) بازتاب داشته است: *وَرَأَوْدَتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَعَلَّقَتْ الْأُبُوبَ وَقَالَتْ لَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ* ۲۳ ترجمه: و آن زن که یوسف در خانه او بود، از او تمنای کامجویی کرد؛ درها را بست و گفت: بیا (بسوی آنچه برای تو مهیاست!) یوسف گفت: پناه می‌برم به خدا! او [= عزیز مصر] صاحب نعمت من است؛ مقام مرا گرامی داشته؛ (آیا ممکن است به او ظلم و خیانت کنم؟! مسلماً ظالمان رستگار نمی‌شوند.

همانطور که گفته شده عنصر کشمکش از وابستگی‌های عنصر پیرنگ است که در این آیه خود را برجسته نمایان می‌سازد و آن بدین صورت است که کشمکش موجود در اینجا بین زلیخا و حضرت یوسف (ع) است. اولین گره را زلیخا در اینجا ایجاد می‌کند، او با بستن درها و خواهش مراده با حضرت یوسف (ع)، درگیری خود را با یوسف (ع) انعکاس می‌دهد؛ اما طرف دیگر این کشمکش یعنی یوسف (ع)، از شر او به خدا پناه می‌برد. بنابراین در این صورت همه منتظر نتیجه‌ی این کشمکش است که نتیجه‌ی آن به بی‌گناهی حضرت یوسف (ع)، منجر می‌شود و دیگر کشمکش‌ها که هر یک به نوعی در پیشبرد حوادث داستان مؤثرند.

با توجه به روند داستان حضرت یوسف (ع)، عنصر پیرنگ به گونه‌ای طرح ریزی شده که در مرحله‌ی کشمکش همه‌ی رویدادها در پی نمایاندن خبری است، خواه شادی آور باشد خواه دردآور. بنابراین این قصه با داشتن درون‌مایه‌های زیبا و جامع که در پی این عنصر ترسیم شده، توانسته در میان مخاطبان جایگاه والایی کسب کند و هر لحظه‌ی این داستان گویی خواننده را مجذوب می‌کند که دنباله‌ی داستان را پی بگیرد، گویا مخاطب مدام در پی شنیدن کشمکش و به دنبال آن گره‌گشایی از یک حادثه‌ای است.

۴-۳-۲- تفکر یا ایدئولوژی

همانگونه که در سوال تحقیق مطرح کردیم در سطح تبیین بایستی به ایدئولوژی صاحب متن^۵ این جا وجود مقدس باری تعالی^۶ پرداخته شود. تفکر و ایدئولوژی یکی از برجسته‌ترین مقوله‌های

داستانی، در هر متن روایی اهمیت دارد؛ چرا که در فکر و اندیشه‌ی صاحب متن است که درونمایه و محتوای داستان شکل می‌گیرد. سوره‌ی یوسف نیز از اینگونه ایدئولوژی‌ها خالی نیست، ایدئولوژی حاکم در این سوره بر مبنای قسمت و تقدیر، خود را بیشتر برجسته می‌نماید و نوعی حکمت نیز در آن وجود دارد: این سوره با مفاهیم ارزشی که با سرنوشت انسان گره خورده برای انسان‌ها نوعی عبرت است و نیز تقدیر و سرنوشت را مختص خداوند متعال دانسته که تلاش انسان‌های شرور برای برهم زدن آن سرنوشت بیهوده است. این سوره با مضمون مالکیت فراگیر الهی که در آیه: تُوْتِي الْمَلِكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمَلِكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ آل عمران/ ۲۶ بیان شده هماهنگی و تناسب دارد زیرا در سوره مشخص می‌شود عامل اصلی خوار و ذلیل کردن و همچنین عزت بخشیدن و به صدر نشانیدن، خداوند است نه انسان‌های حقیر. در داستان حاضر نیز خداوند در پایان، هنگام جمع بندی داستان و قصه روایت شده چنین مضمونی را تکرار می‌گرداند که نشان از تأیید تحلیل مورد نظر ماست آنجا که می‌فرماید: فَتَجِدَى مَن تَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ ۱۱۰ ترجمه: تا هنگامی که فرستادگان [ما] نومید شدند و [مردم] پنداشتند که به آنان واقعا دروغ گفته شده یاری ما به آنان رسید پس کسانی را که می‌خواستیم نجات یافتند ولی عذاب ما از گروه مجرمان برگشت ندارد. از این رو نظام طبیعت الهی توسط یک نفر اداره می‌شود و آن هم جز خدای واحد کسی نیست و تلاش انسان‌ها برای تغییر چیدمان این نظام به نفع خویش تلاشی بی‌فایده است که منتج به نتیجه‌ای نمی‌گردد.

ایدئولوژی حاکم دیگر در سوره، موضوع آزمون و آزمایش الهی است که در این سوره افراد زیادی درگیر این قضیه هستند که جز یوسف و پدرش یعقوب که هر دو از انبیاء الهی هستند کسی پیروز نمی‌گردد و این نشان از معصومیت آن بزرگان دارد. همچنین لازم به ذکر است با توجه به اینکه حضرت یوسف(ع) در این قصه شخصیت اصلی و نقش اساسی را ایفا می‌کند آزمون دهنده اصلی الهی در آن خود یوسف(ع) است و نتیجه آن پیروز شدن نبی خدا در دشوارترین حالات‌های آزمون، نظیر افتادن در چاه و اسارت و زندان که حلقه سه گانه آزمون را نشان می‌دهد می‌باشد و بدین واسطه مضمون اولیاء الهی بودن برخی از اشخاص، نظیر پیامبر اثبات می‌گردد.

۵- نتیجه

یافته‌های پژوهش حاضر مطابق با سه سطح مورد بررسی به شرح زیر است:

در سطح توصیف داستان می‌توان گفت: داستان حضرت یوسف (ع) به دلیل برخورداری از زبانی شیوا و گیرا موجب فهم هر چه بیشتر حوادث داستان گردیده است. با توجه به ساختار و محتوای داستان، می‌توان گفت از آنجایی که داستان حضرت یوسف (ع) دارای بن مایه و پیامی ارزشمند دارد، در موارد بسیار نادر به واژه‌های پیچیده برمی‌خوریم و اکثر کلمات آن دارای بار معنایی مهم و هدفمند هستند. عنصر تکرار این داستان بیشتر بر پایه‌ی مفاهیم اخلاقی و تربیتی دور می‌زند و این نیز یکی از امتیازات برجسته‌ی این داستان به شمار می‌رود. صحنه‌ی مکانی داستان از اهمیت زیادی در این قصه برخوردار است در واقع مکان‌های یاد شده در داستان حضرت یوسف (ع) به نوعی با پیرنگ و نتیجه‌ی داستان همخوانی دارد.

در سطح تفسیر: مشاهده گردید که عوامل و انگیزه‌های مهمی متأثر از رویکردهای اجتماعی و مناسبات خانوادگی در پدید آوردن بسیاری از رویدادها دخیل هستند. در این سطح بافت موقعیتی داستان مورد بررسی واقع می‌شود که زمان این داستان به زمان حکومت فراعنه در مصر برمی‌گردد که حضور آنها در داستان کاملاً مشهود است؛ از این رو خداوند به تجسم زمانی قصه مبادرت نموده است. در این سطح، عاطفه نیز به عنوان عامل مهم در شکل‌گیری حوادث نقش داشته است.

از منظر تبیین متن روایی، و با نگاهی ایدئولوژی به داستان، بیشتر پیام ارزنده توسط خود حضرت یوسف (ع) ترسیم شده است. در مواردی که با هوای نفس مبارزه می‌کند یا صبر و مبارزه‌ی او در برابر امتحانات الهی، نمونه‌هایی از پیام ارزنده‌ی یک واقعیت تربیتی است که برای آگاهی و هوشیاری انسان‌ها از آن الگو استمداد جسته شده است.

منابع

کتاب

القرآن الکریم

۱. آقا گل زاده، فردوس، (۱۳۸۵)، تحلیل گفتمان انتقادی، چاپ اول، تهران، علمی فرهنگی.
۲. براهینی، رضا (۱۳۶۸) قصه نویسی، تهران، نشر البرز، چاپ چهارم.
۳. داد، سیما، (۱۳۹۲)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ ششم، تهران، مروارید.
۴. سلطانی، سید علی اصغر، (۱۳۸۷ش)، قدرت، گفتمان و زبان، تهران: نی.

۵. فرکلاف، نورمن، (۱۳۷۹ش)، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۶. قطب، سید، (۲۰۰۴)، التصوير الفني في القرآن، الطبعة السابعة العشرة، بيروت: دارالشروق.
۷. کلاتری، عبدالحسین، (۱۳۹۱)، گفتمان از سه منظر زبان شناختی، فلسفی و جامعه شناختی، چاپ اول، تهران: نشر جامعه شناسان.
۸. کالر، جانانان، (۱۳۸۲)، نظریه ادبی، ترجمه فرزانه طاهری، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
۹. محبک، احمد زیاد (۲۰۰۱م) دراسات نقدیة من الأسطورة إلى القصص القصیرة؛ چاپ اول: دمشق: چاپ علاء الدین.
۱۰. مستور، مصطفی، (۱۳۷۹)، مبانی داستان کوتاه، تهران، چشمه.
۱۱. مکاریک، ایرناریما، (۱۳۸۵ش)، دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگاه.
۱۲. میرصادقی، جمال، (۱۳۸۰)، عناصر داستان، چاپ چهارم، بی جا، سخن.
۱۳. میلز، سارا، (۱۳۹۲ش)، گفتمان، ترجمه فتاح محمدی، تهران: هزاره سوم.

مقالات

۱۴. پروینی، خلیل، امینی، یحیی، (۱۳۹۱ش)، «عناصر ادبی و هنری در داستان یوسف (ع) از نگاه سید قطب»، مطالعات ادبی متون اسلامی، س ۱، ش ۱، صص ۹-۳۱.
۱۵. حری، ابوالفضل، (۱۳۸۸)، «مؤلفه‌های زمان و مکان روایی در قصص قرآن»، مجله علمی-پژوهشی ادب پژوهی، دانشگاه علوم انسانی دانشگاه اراک، دوره سوم، شماره ۸-۷، صص ۱۴۱-۱۲۵.
۱۶. حدادی، الهام و دیگران (۱۳۹۰) کردار گفتمانی و اجتماعی در رمان مدار صفر درجه بر پایه الگوی تحلیل گفتمان فرکلاف، مجله نقد ادبی، س ۵، ش ۱۸؛ صص ۲۵-۴۹
۱۷. زارع برمی، مرتضی و پروینی، خلیل، (۱۳۹۱ش)، «مکان، زمان، رؤیا و شخصیت در سوره یوسف(ع)»، پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم، س ۳، ش ۲، صص ۷-۲۶.
۲۰. محسنی، محمدجواد، (۱۳۹۱)، «جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فرکلاف»، معرفت فرهنگی اجتماعی، سال سوم، شماره سوم، صص ۶۳-۸۶